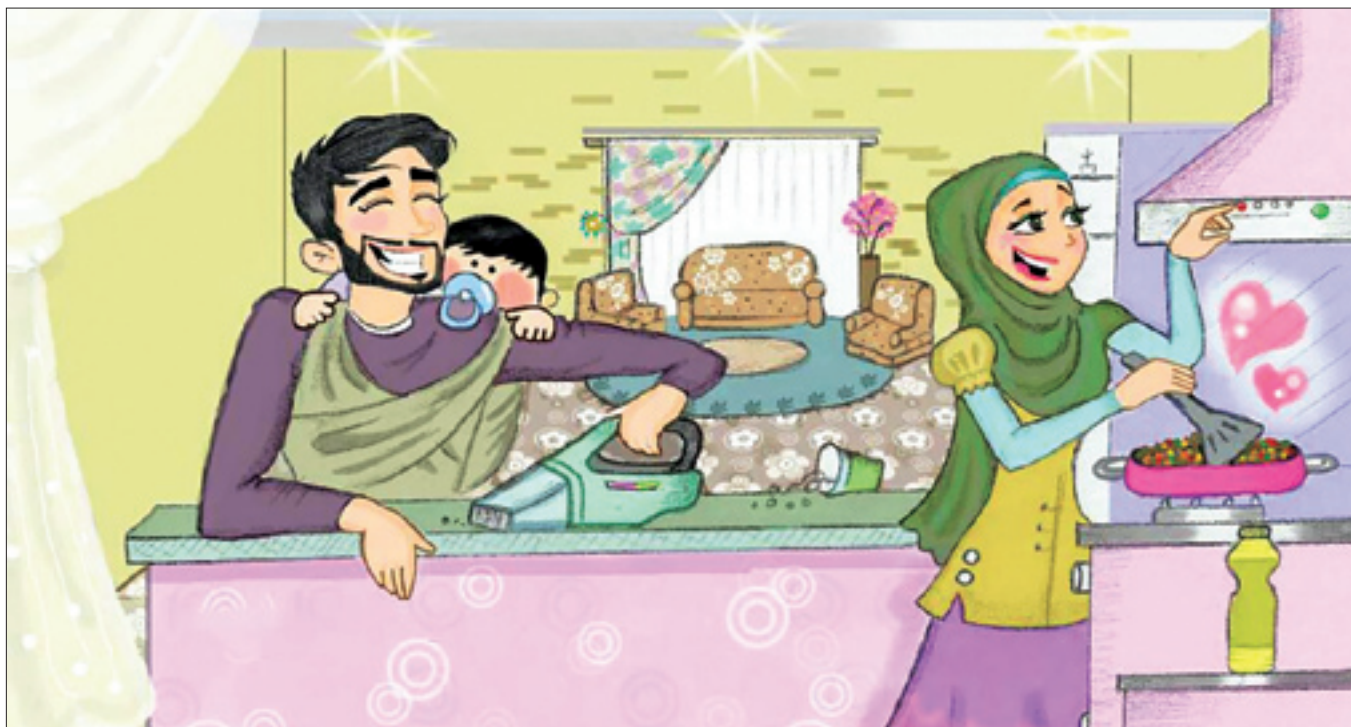




۱۷ پاسخ مردانه درباره کمک به همسر در خانه

مشارکت مردان در خانه داری عار نیست کار است

سبک همدلی



یکی از چالش های زندگی زناشویی کمک مردان در کارهای خانه است. بسیاری از مردان در شغل سخت خانه داری کمک همسرانشان هستند، اما عده ای هم از این کار شانه خالی می کنند که می تواند دلایل مختلفی داشته باشد. در ادامه به چند نفر از شهر وندان همکلام شدیم تا نظر آنها را در این باره بشنویم. این سؤال مطرح شد، آیا در کارهای خانه به همسر تان کمک می کنید؟ نتیجه این مساعادت و همراهی چه بوده و است؟

محبوبه قربانی

حمزه رضایی، ۳۰ ساله و دارای دو فرزند است. او بویکت دار است و می گوید: «همسرم پرستار است. شرمنداش هستم که خیلی نمی توانم در کارهای خانه کمکش کنم، اما در همان ساعاتی که کمی در دستم بچهداری با من است تا او به کارهای عقب افتاده اش برسد. در واقع معتقدم همان طور که من و همسرم هر دو بیرون منزل کار می کنیم، پس باید در خانه نیز با هم کار کنیم و خانه داری کار مشترک ما در منزل است. سعی می کنم ساعت کاری ام را طوری تنظیم کنم که خودم او را به محل کار ببرم تا کمی کمک حالش باشم. نتیجه این همکاری هر چند کم مایه آرامش همسرم است. آرامش همسرم یعنی آرامش خانه و آرامش فرزندانم و این می تواند زندگی شاد و سالمی را برای همه ما رقم بزند.»

کاتلم ایوبی، ۴۵ ساله و معلم است. او می گوید: «جدای از زن و شوهر بودن به عنوان یک مسلمان موظف هستیم به دستورات اخلاقی و دینی مان عمل کنیم. باید مرد عمل بود. این یک واقعیت است که خانه داری نه تنها ناپسند بلکه کار هنرمندانه ای است که هیچ مردی نمی تواند با ظرافت و مهارت زنان آن را انجام دهد، اما من با علاقه بسیار دوشادوش همسرم به او کمک می کنم و نتیجه آن تأثیر روحی مثبت و خوب در سه فرزندمان است.»

میثم براتی، ۲۵ ساله و تازه داماد است. او و همسرش هشت ماهی است زندگی مشترکشان را آغاز کرده اند. او در پاسخ به سؤال ما خنده ای می کند و می گوید: «من که اول زندگی هستم باید خودی نشان بدهم پس حتماً کمک همسر هستم.» اما بعد اضافه می کند: «شوخی کردم ولی حرفم عین واقعیت است. مرد اگر بخواهد تربیت، شخصیت و خود واقعی اش را به همسرش ثابت کند یکی از راه های آن کمک در امور خانه است. همین که به من مطمئن می شود برام کافی است.»

سپهر ۳۱ ساله است. او می گوید: «شبها خیلی دیر به خانه می روم به همین دلیل وقت و توان کار ندارم، اما وقت هایی که همسرم خیلی درگیر کار خانه و تربیت بچه ها بوده، دستش را می بوسم و از او تشکر می کنم. این کار را مقابل بچه ها انجام می دهم. همین که می دانم و می بیند که می فهمم راضی می شود. از طرفی مرا مرور نمی داند.»

علی ۴۰ ساله و شغلش رانندگی است. او می گوید: «همسرم وسواس دارد و کارم را قبول ندارد. به همین دلیل در کارهای خانه دخالتی نمی کنم، اما همه خرید خانه

حمزه رضایی ۳۲ ساله می گوید: معتقدم همان طور که من و همسرم هر دو بیرون منزل کار می کنیم، پس باید در خانه نیز با هم کار کنیم و خانه داری کار مشترک ما در منزل است. نتیجه این همکاری مایه آرامش همسرم است. آرامش همسرم یعنی آرامش خانه و آرامش فرزندانم و این می تواند زندگی شاد و سالمی را برای ما رقم بزند

حقیقتش را بخواهید اصلاً به انجام کار خانه علاقه ای ندارم و وقت هم ندارم. تا حالا همسرم گلابه ای نداشته و حرفی نزده است. البته سعی می کنم محبت ها و زحماتش را تلافی کنم تا فکر نکند به فکرش نیستم.»

ابراهیم ۴۴ سال سن دارد. او می گوید: «بله کمک می کنم و این کار را ننگ نمی دانم. چون از پیامبر (ص) روایت است اگر مردی کار خانه را ننگ نداند وارد بهشت می شود. علاوه بر این بر اساس روایات، یکی از راه های است تا یک مرد ثابت کند همسرش را دوست دارد و برایش ارزش قائل است.»

آرش ۳۰ سال سن دارد و آرایشگر است. آرش با قاطعیت می گوید: «از همان ابتدای زندگی این قانون را گذاشتیم که هر وقت منزل بودم کارهای خانه با من باشد. البته غذا بلد نیستم و این کار با همسرم است، اما شستن ظرف، جارو کردن و مرتب کردن منزل با من است. از این تصمیم هم راضی هستم. همسرم هم وقت بیشتری پیدا می کند تا با دختر خردسالمان بازی کند.»

ابوالفضل ایمنی، ۷۰ ساله است. شنیده بودیم این رویه در مردان قدیمی کمتر دیده می شود، اما جواش متفاوت است. او می گوید: «با افتخار اعلام می کنم سال ها است در خدمت همسر هستم. پدرم را خدا رحمت کند. او همیشه سر این موضوع با من اختلاف داشت، اما من هیچ وقت همسر را به خاطر تفکر پدرم در کارهای خانه و

با من است. وقتی هم به خانه می روم سعی می کنم خوشرو باشم تا شاد شود. حداقل کاری است که در توانم است.» رضا کامرانی، ۳۵ ساله است. شغلش آزاد و مغازه اش دیوار به دیوار خانه شان است. وی می گوید: «می دانید چرا مغازه ام دیوار به دیوار خانه مان است؟ برای اینکه هر وقت همسر و پسرم مرا صدا کردند بلافاصله بگویم بله و در خدمتشان باشم.» او ادامه می دهد: «هیچ وقت دروغ نگفتمم حالا هم نمی خواهم دروغ بگویم. راستش تا حالا دست به ظرف و جاروبرقی نزده ام. همسرم خیاط ماهری است و کلی هم مشتری دارد، ولی آنقدر منظم و منضبط است که هیچ وقت ندیدم غذایمان آماده نباشد و لباسی نشسته باشد. به همین دلیل هیچ وقت از من کمکی نخواستند. اما قدر دانشی هستم و اگر خواسته ای داشته باشد در حد توانم بر آورده می کنم.»

حاج آقا قربانی روحانی جوانی است. او می گوید: «با اینکه مدام در حال مطالعه و تحصیل در حوزه هستم اما در همان زمان کوتاهی که در خانه هستم سعی می کنم خوشرو باشم تا شاد شود. حداقل کاری است که در توانم است.» رضا کامرانی، ۳۵ ساله است. شغلش آزاد و مغازه اش دیوار به دیوار خانه شان است. وی می گوید: «می دانید چرا مغازه ام دیوار به دیوار خانه مان است؟ برای اینکه هر وقت همسر و پسرم مرا صدا کردند بلافاصله بگویم بله و در خدمتشان باشم.» او ادامه می دهد: «هیچ وقت دروغ نگفتمم حالا هم نمی خواهم دروغ بگویم. راستش تا حالا دست به ظرف و جاروبرقی نزده ام. همسرم خیاط ماهری است و کلی هم مشتری دارد، ولی آنقدر منظم و منضبط است که هیچ وقت ندیدم غذایمان آماده نباشد و لباسی نشسته باشد. به همین دلیل هیچ وقت از من کمکی نخواستند. اما قدر دانشی هستم و اگر خواسته ای داشته باشد در حد توانم بر آورده می کنم.»

حاج آقا قربانی روحانی جوانی است. او می گوید: «با اینکه مدام در حال مطالعه و تحصیل در حوزه هستم اما در همان زمان کوتاهی که در خانه هستم سعی می کنم خوشرو باشم تا شاد شود. حداقل کاری است که در توانم است.» رضا کامرانی، ۳۵ ساله است. شغلش آزاد و مغازه اش دیوار به دیوار خانه شان است. وی می گوید: «می دانید چرا مغازه ام دیوار به دیوار خانه مان است؟ برای اینکه هر وقت همسر و پسرم مرا صدا کردند بلافاصله بگویم بله و در خدمتشان باشم.» او ادامه می دهد: «هیچ وقت دروغ نگفتمم حالا هم نمی خواهم دروغ بگویم. راستش تا حالا دست به ظرف و جاروبرقی نزده ام. همسرم خیاط ماهری است و کلی هم مشتری دارد، ولی آنقدر منظم و منضبط است که هیچ وقت ندیدم غذایمان آماده نباشد و لباسی نشسته باشد. به همین دلیل هیچ وقت از من کمکی نخواستند. اما قدر دانشی هستم و اگر خواسته ای داشته باشد در حد توانم بر آورده می کنم.»

روایت خانواده ای که مردان با عشق به زنان کمک می کنند

پسران از پدرانشان یاد می گیرند



ندارد. زندگی محمد و فاطمه از درون و بیرون قشنگان مشارکت در امور منزل آنها به حدی بالاست که نمود بیرونی دارد و البته در این میان بچه ها هم از این کار لذت می برند. دختر بزرگ خانواده که الان کلاس ششم است می گوید: «یکی از لذت های من درست کردن پیتزا همراه باباست.» فاطمه خانم می گوید: «هر کسی شبها این من هستم که می نشینم رویه روی تلویزیون و گوشه دستم است و محمد و بچه ها در آشپزخانه حسابی مشغول هستند.» از او درباره حسش به خانه داری می پرسیم. می گوید: «من هرگز در زندگی حس نکردم شبیه یک خدمتکار عمل می کنم. همسر سختی کار من در خانه را درک می کند، چرا که وقتی یک روز در خانه می ماند، کلافه می شود. اتفاقاً محمد به هیچ عنوان به حال ظرف نشسته و

لایب فکر می کنید که محمد آقا بیکار است. خیر! ایشان شغل آزاد دارد و صبح تا غروب در مغازه مشغول است، اما روزهایی که همسرش فاطمه خانم کلاس دانشگاه دارد در منزل می ماند و دختر کوچکشان را نگاه می دارد. کلاس های فاطمه خانم تا دهشت شب طول می کشد و محمد آقا غذا هم درست می کند تا بانوی خسته از درس و دانشگاه وقتی به خانه رسیده گرسنه نماند.

دگر خانمی این مطلب را بخوانند می گویند خوش به حال خانمش و البته بعضی آقایان ممکن است بگویند: «زن ذلیل!» اما سال ها است یک گوش او در گوش دیگرش دروازه است و کاری با این حرفها



جاری و نکرده است چون از اول گفته من از این دو کار بدم می آید اما در عوض در طبخ غذا، جمع و جور کردن و نگهداری بچه ها همراه من است. همراهی او باعث شده است تا من در این سال ها بتوانم ادامه تحصیل بدهم و در حال حاضر دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد هستم.» علی برادر بزرگتر محمد سه فرزند دارد. دو برادر شغلش یکی است و البته علی دستی هم بر تجارت دارد. از اوضاع مالی نسبتاً خوبی برخوردار است و می تواند با یک مستخدم پاسخگوی کارهای منزل باشد، اما او نیز مثل برادرش ترجیح می دهد خودش در کارهای منزل به همسرش کمک کند. در این خانواده رسم است که هم در برون برای میهمانان با مرد باشد. برخی روزها که همسرش هدی خانم بیرون منزل کار دارد، نگهداری از بچه ها به خصوص پسرها بر عهده علی است. پسرهای گویند بهشت همان روزی است که مامان و خواهر بزرگتر نیستند و پدر و پسران در خانه دست به کار غذا درست کردن می شوند. از قرمه سبزی گرفته تا لازانیا و مرغ سوخاری و... یکی از نکات جالب در صحبت های هدی خانم این است که می گوید: «فرزند آخرم که اکنون سه سال دارد به حدی به پدرش وابستگی دارد که صبح ها با ترافدهای مختلف مجبور می شویم او را راهی سر کار کنیم. دلیل این وابستگی این بود که همان ابتدا حسین فقط از دست علی شیر خورد و شبها هم کنار پدرش خوابید.» علی و محمد پسران همان پدری هستند که امروز در سن ۷۳ سالگی با به پای همسرش در منزل کار می کنند. از خرید گرفته تا آشپزی و پاک کردن سبزی، لوبیا، باقالی و... عروس های می گویند: «پدر شوهر و مادر شوهر بارها و بارها برای آنها سبزی های مختلف را مخصوص فریزر آماده کردند و دلیل این کار مشارکت بالای پدر خانواده در سبزی پاک کردن است.» حاج خانم می گوید: «اصلاً یاد نمیداد آخرین بار کی سبزی و لوبیا و باقالی پاک کردم.» او تعریف می کند: «اگر حاج آقا نباشند من اصلاً نمی توانم هیچ

کاری کنم. حاج آقا همیشه ظرف می شوید و بارها به من گفته حاج خاتم من برات تونستم ماشین ظرفشویی بخرم اما خودم ظرفها رو می شورم. آشپزخانه را تر و تمیزی می کند. جارو می کند. دستمال می کشد و با به پای من تالاحظه آخر در آشپزخانه کمک می کند. مهم تر اینکه هرگز توقع زیادی هم از من ندارد. بارها و بارها پیش آمده که من حوصله غذا درست کردن نداشته باشم. به پیشنهاد حاج آقا غذای حاضری مثل نان و هندوانه، نان و انگور و حتی سیب زمینی و تخم مرغ خوردیم.» حاج آقا و حاج خانم، به شدت به میهمان علاقه مند هستند و عمدتاً کاشانه گرم آنها میزبان اقوام و خویشاوندان است. چند سالی است که یک داماد هم به این جمع اضافه شده است. ابتدا از مشارکت حاکم آقایان در منزل متعجب بود، اما کم کم برای او هم جا افتاد. ملیحه و حجت هر دو شافل هستند. طبق آنچه ملیحه می گوید: «خوش شناسی، روشنفکری و اعتقادات و شاید همه این موارد باعث شده تا همسر من مثل پدر و برادر ام کاری باشد. ما هر دو همزمان به خانه می رسیم. حجت به هیچ عنوان توقع درست کردن شام تازه از من ندارد. خیلی از شبها من مشغول استراحت هستم و او ظرفها را شسته و خشک می کند و سر جای خود می گذارد. پیش آمده خودش غذا درست کند. ماشین لباسشویی را روشن و رختها را پهن می کند. بسیاری از مواقع ماشین لباسشویی را روشن می کند. به حدی کاری است که گاهی دوست دارم برای ابراز محبت من او زودتر از خواب بیدار شوم و برخی کارها را انجام بدهم تا شرمند او نشوم. حسب تجربه گاهی وقتها کارهای ماشین را من انجام می دهم. مثل اینکه داخل خیاط ماشین را می شویم و داخلش را جارو می کنم. همین باعث تنوع کار و ایجاد جذابیت می شود.» روایت خانوادگی را از او پرسیدیم که از شرایط مالی مناسبی هم برخوردارند اما معتقدند با مشارکت خانوادگی و بدون نیاز به حضور شخص ثانویه که در امور منزل به همسرشان کمک کند، قادر خواهند بود تا با مشارکت و تقسیم کار امور را پیش برند.

سبک همکاری

گاهی مصداق برخی شعرها و ضرب المثلهای قدیمی در واقعیت نقش می شود. مثلاً از قدیم گفته اند: «گیرم پدر تو بود فاضل / از فضل پدر تو را چه حاصل.» اما همیشه هم اینگونه نیست. اتفاقاً والدین فضایل معنوی و رفتاری خود را به فرزندان منتقل می کنند. پدری که امروز در سن ۷۳ سالگی همیای همسرش کار می کند، حالا پسرانی دارد که هر کدام در عین حال که فعال و پویا در بیرون منزل مشغول کسب روزی هستند، در منزل نیز به همسر خود کمک می کنند. روایت این خانواده را در ادامه می خوانید.

ساعت ورود میهمانان نزدیک بود. ۳۰ نفر از فامیل و قوم و خویش، خانم حاضر و آماده همزمان با ورود میهمانان یک به یک به استقبال می رود اما آقای منزل از دور سلام می کند و بلند میگوید برنج را دم کنم میرسم خدمتتون. مگر داریم! مگر می شود! بله می شود. بی آنکه احساس سرفاکنندگی کند با افتخار از برنج دم کردن خود تعریف می کند و می گوید: «به یا چه برنجی براتون دم کردم.» همه فامیل به این موضوع عادت کرده اند. سال ها است رسم خانه محمد و فاطمه همین است که برنج دم کردن با محمد است. البته که کمک کردن به فاطمه خانم به همین خلاصه نمی شود. مثل همیشه فامیل منتظرند ببینند تا محمد آقایان پارچه مثل زلفه را تهیه و تزیین کرده است. بله. محمد آقا از هم در دست می کنند آن هم از نوع خاص. لایب فکر می کنید محمد آقا بیکار است. خیر! ایشان شغل آزاد دارد و بازاری است. صبح تا غروب در مغازه مشغول است، اما روزهایی که همسرش فاطمه خانم کلاس دانشگاه دارد در منزل می ماند و دختر کوچکشان را نگاه می دارد. کلاس های فاطمه خانم هشت شب طول می کشد و محمد آقا غذا هم درست می کند تا بانوی خسته از درس و دانشگاه وقتی به خانه رسیده گرسنه نماند.

دگر خانمی این مطلب را بخوانند می گویند خوش به حال خانمش و البته بعضی آقایان ممکن است بگویند: «زن ذلیل!» اما سال ها است یک گوش او در گوش دیگرش دروازه است و کاری با این حرفها